

بررسی تطبیقی جنبه‌های معناشناسی و هستی‌شناسی زیبایی از دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا

فرحناز عیدی*

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۸/۲/۸

چکیده

معناشناسی زیبایی شاخصه اولی است که *ابن سینا* آن را به عنوان الگویی از زیبایی مطرح می‌کند. از دیدگاه وی زیبایی، غایت فی نفسه نیست و در ارتباط با خداوند است که دارای ارزش می‌شود، و منشأ همه زیبایی‌ها واجب تعالی است. همچنین نظم، تناسب و اعتدال شرایط تحقق زیبایی است و موجودی زیباست که کمال شایسته خود را داشته باشد و زیبایی مساوق با وجود و امری عینی و مشکک است. *ملاصدرا* زیبایی را عین وجود می‌داند و قائل به اصالت، تشکیک و اشتداد زیبایی است. از نظر وی منشأ همه زیبایی‌ها خداوند است و هر زیبایی و کمالی پرتوی از زیبایی و کمال خداوند است. بنابراین با وجود اینکه هر دو فیلسوف در مورد زیبایی غالباً نظرات مشابهی دارند اما با توجه به نظام فلسفی آن دو، در بعضی از موارد در بیان مسائل تفاوت‌هایی دیده می‌شود.

کلیدواژگان: زیبایی‌شناسی، معناشناسی، هستی‌شناسی، عشق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد.

مقدمه

زیبایی و مباحث مربوط به آن از مسائل محوری در کلام فیلسوفان است و هر کدام از فلاسفه تعاریف و دیدگاه‌های ویژه‌ای درباره زیبایی دارند. زیبا دوستی و گرایش به زیبایی به صورت فطری در انسان وجود داشته است و همین مسأله اندیشمندان بزرگ را به تفکر درباره ماهیت زیبایی وادار نموده است. هرچند سیر تفکر بشر در مورد زیبایی در نهایت منجر به پیدایش شاخه مستقلی در فلسفه به نام "زیبایی‌شناسی" در تاریخ فلسفه شده است ولی در فلسفه اسلامی زیبایی‌شناسی به عنوان یک شاخه مستقل مطرح نبوده و فلاسفه مسلمان در آثار خود به طور مستقیم به زیبایی‌شناسی توجه نداشته‌اند. اما مباحث عمیقی درباره هنر و زیبایی‌شناسی در آثار آن‌ها یافت می‌شود که به صورت پراکنده و در ذیل مباحث دیگر بدان پرداخته‌اند.

ابن سینا و *ملاصدرا* هرچند به طور خاص به بحث زیبایی‌شناسی نپرداخته‌اند اما با کاوش و تفحص در آراء این دو فیلسوف می‌توان مسائل مطرح شده در این زمینه را از دیدگاه‌های آن‌ها استنباط کرد.

ابن سینا در این زمینه معتقد است که معیار زیبایی باید مشخص شود زیرا این مسأله از دیدگاه‌های مختلف، دارای اشکال گوناگونی است؛ لذا "عینیت‌گرایی" را به عنوان مهم‌ترین ملاک زیبایی مطرح می‌کند.

از دیدگاه وی زیبایی امری است که با وجود مرتبط است و هر چیزی که وجود دارد زیباست و این زیبایی محدود به زیبایی حسی نمی‌شود بلکه با توجه به خدا محور بودن زیبایی از دیدگاه وی، معتقد است که زیبایی در ارتباط با خداوند است که دارای ارزش می‌شود و زیبایی حقیقی اوست و منشأ همه زیبایی‌ها حق تعالی است.

ملاصدرا زیبایی را متعلق به ذات خداوند دانسته و اعتقاد دارد که هر زیبایی و کمالی، پرتوی از زیبایی و کمال خداوند است. وی زیبایی را مساوق با وجود و امری عینی دانسته و برای آن مراتبی قائل شده است و بیان می‌کند که هر زیبایی که در این جهان است سایه و پرتوی از زیبایی موجود در جهان‌های بالا و عوالم دیگر است که آن عوالم عاری از هرگونه نقص و تغییرند. این دو فیلسوف در پرداختن به زیبایی و مباحث مربوط به آن، هم به زیبایی‌های محسوس که قابل رؤیت هستند توجه داشته‌اند و هم به

زیبایی‌های معنوی و معقول، مثل زیبایی‌های جلوه ذات الهی. بر این اساس در این مقاله به بررسی و تحلیل زیبایی از دو جنبه معناشناختی و هستی‌شناختی از دیدگاه دو فیلسوف بزرگ اسلامی (ابن سینا و ملاصدرا) پرداخته می‌شود که ضمن مقایسه دیدگاه آن‌ها، روشن می‌شود که هر دو فیلسوف به شیوه مکتب خود، در اینکه زیبایی حقیقی و اصیل، از آن خداوند است و زیبایی‌های دیگر تجلی زیبایی اوست و تبیین هویت زیبایی شناختی عالم خلقت به مثابه نوعی محصول عالم صنع که ناشی از عشق و زیبایی‌شناسی خداوند است، اتفاق نظر دارند؛ اما با توجه به نظام فلسفی مشایی و نظام فلسفی صدرایی در بعضی موارد اختلاف نظر دیده می‌شود.

پیشینه بحث

در خصوص بحث زیبایی‌شناسی از دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا، تا کنون به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای، پژوهشی انجام نگرفته است. ولی به صورت پراکنده کارهایی در این زمینه صورت گرفته است؛ که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. مقاله‌ای تحت عنوان «ارتباط وجودشناسی و زیبایی‌شناسی در فلسفه ملاصدرا» که توسط رضا اکبری در فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های فلسفی کلامی، سال پنجم شماره ۲۵، سال ۱۳۸۴ به رشته تحریر درآمده است.

۲. مقاله‌ای تحت عنوان «زیبایی‌شناسی در فلسفه اسلامی»، با تألیف دبراه ال بلک و ترجمه هادی ربیعی و شهرام جمشیدی در فصلنامه تخصصی نقد و نظر شماره ۴۳-۴۴ سال ۱۳۸۵، انجام گرفته است.

۳. مقاله‌ای تحت عنوان «زیبایی‌شناسی در فلسفه صدر المتألهین» که توسط حسین هاشم نژاد و سید جواد نعمتی در فصلنامه علمی- پژوهشی فلسفه، دوره ۳۹، شماره ۲، سال ۱۳۹۰ نوشته شده است.

لذا در این زمینه ضرورت پرداختن به این موضوع به صورت تطبیقی واضح و روشن است. بر این اساس سؤال اصلی مقاله این است که مبانی زیبایی‌شناسی در دو دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا کدام‌اند؟

فرضیه حاصله این است که به نظر می‌رسد از دیدگاه/بن سینا و ملاصدرا، زیبایی امری مساوق با وجود و امری تشکیکی و عینی است و منشأ همه زیبایی‌ها خداوند است. لذا هدف از انجام چنین پژوهشی این است که دیدگاه و نوع تفکر اندیشمندان مسلمان پیرامون مباحث زیبایی شناسی را با توجه به نظام فکری آن‌ها که عنصر ایمان نقش برجسته‌ای را ایفا می‌کند مورد بررسی قرار گیرد تا گامی به سوی تدوین زیبایی شناسی فیلسوفان اسلامی به حساب آید و این امر در مورد/بن سینا و ملاصدرا به عنوان دو فیلسوف بزرگ و تأثیرگذار بر اندیشه فیلسوفان بعد از خود ضروری به نظر می‌رسد.

معنای لغوی و اصطلاحی زیبایی شناسی

واژه "زیبایی شناسی" که در زبان عربی معادل واژه علم الجمال به کار می‌رود، به معنای ادراک حسی است (احمدی، ۱۳۸۰: ۲۰) و چون در زیبایی بیش‌تر دریافت حسی مطرح است، این واژه را برای ادراک حسی به کار برده‌اند. اصطلاح زیبایی‌شناسی با گذشت زمان به معانی متفاوتی به کار رفته است، گروهی آن را شاخه‌ای از فلسفه، که درباره ماهیت زیبایی بحث می‌کند، دانسته‌اند. برخی دیگر آن را هرگونه پژوهش درباره هنر، اعم از اینکه فلسفی یا علمی، باشد می‌دانند. بنابراین زیبایی شناسی به تدریج عنوان شاخه‌ای از فلسفه شد که به بحث درباره زیبایی و هنر می‌پردازد.

تاریخچه زیبایی شناسی

زیبایی و مباحث مربوط به آن در طول حیات بشر همواره مورد توجه اندیشمندان بوده است اما بحث از زیبایی به صورت فلسفی مربوط به یونان باستان است و در واقع تاریخچه زیبایی شناسی در غرب با آرای/فلاطون و به خصوص/ارسطو که بانی این علم محسوب می‌شود، آغاز شد و پس از آن به وسیله افلوطین و برخی از روحانیون مسیحی از جمله سنت/اگوستین و سنت/توماس ادامه پیدا کرد. در دوره رنسانس نیز حرکت‌های نو و اساسی در زمینه این علم پیدا شد تا اینکه در قرن هجدهم به دلیل ارتباط تنگاتنگ زیبایی‌شناسی غرب با فلسفه و منطق، این مبحث به عنوان یک شاخه علمی به وسیله شخصی به نام باومگارتن رسمیت پیدا کرد (بابایی، ۱۳۹۴: ۳۱). وی معتقد بود که اسرار

زیبایی را همانند اسرار طبیعت می‌توان با روش تجربی به روشنی تفسیر کرد، اما پس از اندک زمانی، واژه زیبایی‌شناسی به بخش خاصی از معرفت حسی منحصر شد و به معنای علم به زیبایی محسوس به کار رفت و بیش‌تر در زمینه هنر مطرح شد. با افکار کانت و هگل زیبایی‌شناسی هرچه بیش‌تر وارد دستگاه فلسفی گردید. سپس مارکس و انگلس، این شاخه از علم را تداوم بخشیدند. پس از آن‌ها نیز مکتب‌های ادبی مدرنیسم، سورریالیسم و رمانتیسم به ارائه نظریاتی در این باب پرداختند. بسیاری از منتقدان، هگل را نقطه آغاز زیبایی‌شناسی مدرن می‌دانند و پیروان او را به دو گروه اگزیستانسیالیست‌ها و مارکسیست‌ها تقسیم می‌کنند که از پیروان گروه اول می‌توان به هایدگر و سارتر و از طرفداران گروه دوم می‌توان به لوکاخ و طرفداران انگلس اشاره کرد (هاشم نژاد، ۱۳۹۰: ۱۳۹).

در دنیای اسلام علی‌رغم وجود مطالب بسیار ژرف و عمیق در متون دینی اعم از قرآن و احادیث و متون فلسفی و عرفانی که در مورد زیبایی‌شناسی وجود دارد، این مباحث هرگز به صورت یک شاخه مستقل از علم، تحت عنوان زیبایی‌شناسی مطرح نشد و مسائل مختلف زیبایی به صورت پراکنده ذیل مباحثی دیگر مانند مباحث نظام احسن، عشق، شعر و... مطرح شده است.

ماهیت زیبایی

در پاسخ این سؤال که ماهیت زیبایی چیست؟ و زیبایی به چه معناست؟ نظریات گوناگونی وجود دارد، اگرچه همه مردم با ویژگی‌های زیبایی آشنا هستند ولی ارائه تعریف درست و دقیقی از آن دشوار است؛ به طوری که بسیاری از متفکران معتقدند که زیبایی تعریف ناپذیر است. به طور کلی در تعریف زیبایی دو دیدگاه کلی وجود دارد. دیدگاه اول معتقدند؛ زیبایی آن کیفیتی است که ذهن انسان در برابر محسوسات از خود ایجاد می‌کند یعنی زیبایی امری ذهنی است. گروه دوم زیبایی را یکی از صفات عینی موجودات می‌پندارند و معتقدند که زیبایی، صفتی است که ذهن انسان به کمک قواعد و اصول معینی آن را درک می‌کند. این‌ها زیبایی را جزو امور عینی می‌شمارند. در هر حال، به دست دادن تعریف دقیقی از زیبایی مقوله‌ای است که در طول تاریخ فکری بشر،

پیوسته ذهن صاحب‌نظران را به خود مشغول کرده است. فیلسوفان اسلامی نیز ضمن اذعان به تعریف ناپذیری زیبایی مباحث مهمی در ماهیت زیبایی ارائه نموده‌اند؛ که البته زیبایی که طبق تعریف متون دینی و فلسفی اسلامی به آن پرداخته شده، مد نظر فیلسوفان مسلمان است. به عبارتی، به زیبایی به عنوان غایت فی نفسه نمی‌نگرند، بلکه غایت آن زیبایی باید منتهی به خداوند شود تا بتوان آن را زیبا نامید.

معناشناسی زیبایی از دیدگاه ابن سینا

پرداختن به معناشناسی زیبایی و درک مفهوم زیبایی از دیدگاه ابن سینا در ابتدای بحث، راه را برای بررسی مباحث وجودشناسی زیبایی آسان‌تر می‌کند. در رویکرد معناشناسی زیبایی به مباحثی مانند تعریف زیبایی، ویژگی‌ها و مشخصه‌های زیبایی پرداخته می‌شود. در پاسخ به این سؤال که از منظر ابن سینا زیبایی چیست؟ و ویژگی‌ها و مشخصه‌های زیبایی کدام‌اند؟ ابتدا دیدگاه برخی از فیلسوفان همچون افلاطون، ارسطو، افلوپین و فارابی در مورد ماهیت زیبایی که ابن سینا در دیدگاه زیباشناسی خود از آن‌ها متأثر بوده است به صورت مختصر بررسی می‌شود؛ و سپس با توجه به مبانی زیبایی‌شناسی ابن سینا به پرسش‌های فوق پاسخ داده می‌شود. افلاطون در برخی از کتاب‌ها و رساله‌هایش به بحث از زیبایی پرداخته است و استنباط نظر نهایی او درباره زیبایی کار آسانی نیست. در رساله هیپاس بزرگ به بحث از اصول زیبایی می‌پردازد و می‌پرسد زیبایی چیست؟ و ویژگی‌هایی مثل تناسب، مفید بودن و سودمندی مورد بحث واقع می‌شود؛ و نتیجه این می‌شود که زیبایی نمی‌تواند تناسب باشد؛ زیرا تناسب سبب زیبایی است نه خود زیبایی و چون علت چیزی نمی‌تواند خود آن چیز باشد، تناسب نیز نمی‌تواند خود زیبایی باشد (افلاطون، ۱۳۸۰: ۵۵۱).

در ادامه بحث ملاک سودمندی و مفید بودن هم با مشکلاتی مواجه می‌شود چون اگر در زمینه انگیزه و اهداف منفی و بد به کار برده شود، زیبا نامیده نمی‌شود. مثلاً زیرکی و چالاک‌ی سودمند است اما اگر در راستای دزدی و جنایت به کار برده شود دیگر زیبا شمرده می‌شود. افزودن عبارت «سودمندی برای کارهای خوب زیباست» (همان: ۵۵) نیز با مشکل دیگری مواجه می‌شود چون اگر تعریف زیبایی، در راستای انگیزه‌ها و اهداف

خوب باشد، پس زیبایی علت نیکی خواهد بود و چون علت غیر از معلول است. بنابراین زیبایی غیر از نیکی خواهد بود و نیکی هم غیر از زیبایی، اما چنین نتیجه‌ای مورد رضایت و خرسندی طرفین گفت‌وگو واقع نمی‌شود و ملاک سودمندی هم رد می‌شود. سپس این فرضیه که لذتی که از راه چشم و گوش به دست می‌آید زیباست. مطرح می‌شود اما این فرضیه هم از آنجا که همه مصادیق زیبایی، مانند زیبایی کارهای اخلاقی یا قوانین عادلانه را در بر نمی‌گیرد، کنار گذاشته می‌شود. سرانجام این گفت‌وگو با این جمله مشهور به پایان می‌رسد که «اکنون به معنی آن مثل معروف پی می‌برم که می‌گوید: زیبا دشوار است» (همان: ۵۵۶).

در گفت‌وگوی مشهور فیلیبس گویا/فلاطون تناسب و اعتدال را سبب و مقوم زیبایی‌های مادی تلقی می‌کند. «هر آمیزه ترکیبی، اگر از تناسب و اعتدال بی‌بهره باشد، هم خود فاسد می‌شود و هم اجزایش...، اعتدال و تناسب همان است که زیبایی و هر چیز شریف از آن به وجود می‌آید» (همان، ج ۳: ۷۰۲).

ارسطو در موارد متعددی از نوشته‌های خویش ویژگی‌هایی برای زیبایی ذکر کرده است. به عنوان مثال، در کتاب «فن شعر» در باب زیبایی می‌گوید: «امر زیبا، خواه موجود زنده‌ای باشد و خواهد چیزی باشد مرکب از اجزاء ناچار باید که بین آن نظم و ترتیبی وجود داشته باشد و همچنین باید حدی و اندازه‌ای معین داشته باشد، چون زیبایی و جمال شرطاش داشتن اندازه معین و همچنین نظم است» (ارسطو، ۱۳۵۸: ۴۴). نتیجه اینکه به نظر ارسطو سه عنصر نظم، تقارن و حسن تقدیر اساس زیبایی هستند.

افلوطین دیدگاه‌اش در مورد زیبایی در تقابل نسبتاً تام با زیبایی‌شناسی ارسطو قرار دارد. وی با تعریف زیبایی به تناسب و توازن مخالف است. افلوطین نظریه تناسب را دارای دو اشکال می‌داند؛ اول اینکه اگر زیبایی را به تناسب اجزاء با هم یا با کل تعریف کنیم، امور بسیط که دارای جزء نیستند، زیبا نخواهند بود. دوم اینکه طبق نظریه تناسب، زیبایی صفت هر یک از اجزاء نخواهد بود، بلکه صرفاً ویژگی کل مرکب خواهد بود (افلوطین، ۱۳۶۶: ۱۱۳). افلوطین بعد از رد کردن نظریه تناسب، نظریه خود را ارائه می‌دهد. به نظر افلوطین زیبایی یعنی بهره‌مندی اشیاء از عالم مثال، عالم عقل و کلاً

بهره‌مندی از وجودهای متعالی و مبادی عالییه. صورت موجود در اشیاء زیبا، سایه و شبیحی از اصل آن‌ها در عالم مثال است و زیبایی‌های نامحسوس هم جلوه و پرتوی از زیبایی ناب و محض است. به نظر *فلوطین* خداوند زیبایی صرف، محض و مطلق است و روح اعلی زیبایی خود را بدون واسطه از حق تعالی کسب می‌کند. نفس هم زیبایی را از روح می‌گیرد. زیبایی اعمال و روابط انسانی هم ناشی از نفس است.

بنابراین زیبایی به صورت عمودی از عوالم بالا به پایین سرازیر می‌شود. به نظر *فلوطین* صورت‌های اشیاء موجود در این عالم، به وسیله مبادی عالییه افاضه می‌شوند و مبادی عالییه یعنی عقل و نفوس مثلی که به اشیاء صورت‌های زیبا می‌بخشند، در واقع بین اجزاء مختلف و متکثر، وحدت ایجاد می‌کنند؛ بنابراین صورت بخشی نوعی وحدت‌بخشی و تبدیل کثرت به وحدت است، چون عقل و نفس کلی خود از وحدت برخوردارند، اشیاء را هم در صورت بخشی شبیه خود می‌کنند و همین وحدت بخشی سبب زیبایی اشیاء متکثر می‌شود؛ و هرچه قدر موجودات از عالم ماده و هیولا دورترند و به عالم والا و متعالی نزدیک‌ترند، به همان اندازه زیباترند و هرچه قدر از عوالم والا و متعالی دورند و به عالم ماده و هیولا نزدیک‌اند، به همان اندازه از زیبایی دورند؛ تا جایی که ماده بدون صورت و هیولا منهای صورت، زشت‌ترین و قبیح‌ترین امرند (همان: ۱۱۶).

در بحث زیبایی عمده مطالب *فارابی* درباره زیبای مطلق یعنی حق تعالی است. *فارابی* در تعریف زیبایی می‌گوید: «زیبایی، شکوه و زینت در هر موجودی، پیدایش وجود برتر آن و رسیدن آن به کمال نهایی است» (فارابی، ۱۳۸۵: ۴۲). این تعریف *فارابی* در همه مصادیق زیبایی قابل درک و تبیین است؛ از نظر *فارابی* زیبایی در هر چیزی یعنی وجود افضل آن و کمال نهایی آن؛ به این معنی که اگر یک موجود همه کمالات بایسته و شایسته خود را داشته باشد، زیباست یا به اندازه‌ای که دارد، زیباست. مبنای این تعریف حقیقت و ماهیت فی نفس اشیاء است، یعنی به آنچه فی نفس زیباست می‌پردازد.

ماهیت زیبایی از دیدگاه ابن سینا

ابن سینا در رساله «فی ماهیه العشق» به بحث از عشق، به چهره‌های زیبایی انسانی پرداخته است. وی با اشاره به برخی زیبایی‌های انسانی یادآوری می‌کند که نفس انسان

از محسوساتی که دارای مزاج طبیعت نیکو و ترکیب شایسته هستند بسیار تأثیرپذیری دارد: «نفس ناطقه و همچنین نفس حیوانی به سبب هم‌جواری بودن با نفس ناطقه، عاشق چیزی می‌شوند که از حسن نظم، تألیف و اعتدال بهره‌مند باشد، مانند آوازه‌ها و آهنگ‌های موزون که وزن متناسبی دارند» (ابن سینا، ۱۹۳۵ق: ۳۸۶).

در این عبارت زیبایی مبتنی به سه رکن است: ۱. حسن نظم ۲. حسن تألیف ۳. حسن اعتدال. دیدگاه ابن سینا در این زمینه در واقع تکامل یافته نظریه ارسطو است. ابن سینا برای توضیح این مشخصه‌های زیبایی دو نمونه ارائه می‌دهد، نمونه اول صداها و زیبا که دارای وزن و تناسب هستند. نمونه دوم چشیدنی‌هایی که از طعم‌های مختلفی به صورت تناسب فراهم آمده‌اند (همان). این ویژگی‌ها در موصوف‌ها و موضوع‌های خودشان شدت و ضعف پذیر هستند؛ از این رو موجودی که بیش‌تر از بقیه از این اوصاف بهره‌مند است، زیباتر از بقیه است. علاوه بر این سه مشخصه یادشده در زیبایی، اشاراتی هم به سایر مؤلفه‌های زیبایی در آثار ابن سینا یافت می‌شود؛ وحدت، قوام نظام و اتفاق در مقابل کثرت، تفاوت و اختلاف. خلاصه اینکه ابن سینا حسن نظم، حسن تألیف، حسن اعتدال، بهره‌مندی بیش‌تر از وحدت و اتفاق و قوام نظام را از مؤلفه‌های زیبایی در اشیاء و امور محسوس می‌داند.

«كَلَّمَا قَرَّبَ مِنَ الْمَعشُوقِ الْأَوَّلِ، فَهَمَّ أَقْوَمُ نِظَاماً وَأَحْسَنُ اعْتِدَالاً وَبِالْعَكْسِ أَنْ مَا يَلِيهِ، أَفْوَزَ بِالْوَحْدَةِ وَتَوَابِعِهَا كَالْاعْتِدَالِ وَالْاتِّفَاقِ وَمَا يَبْعَدُ عَنْهُ أَقْرَبُ إِلَى الْكَثْرَةِ وَتَوَابِعِهَا كَالْتَفَاوُتِ وَالْاِخْتِلَافِ» (ابن سینا، ۱۳۸۰: ۳۸۷).

«موجودات هر چقدر به لحاظ مرتبه وجودی به معشوق اول نزدیک‌تر باشند، دارای نظام و ساختاری پایدارتر و اعتدالی زیباترند. از طرف دیگر موجوداتی که در مرتبه وجودی بعد از معشوق اول واقع شده‌اند، از وحدت و توابع وحدت مانند اعتدال و اتفاق بیش‌تری برخوردارند و هر موجودی که در مرتبه وجودی از معشوق اول دورترند، به کثرت و توابع آن مانند تفاوت و اختلاف نزدیک‌تر است.»

برداشت دیگری که با توجه به سخن ذکرشده از ابن سینا و بر اساس مبانی وجودشناسی او می‌توان داشت این است که زیبایی امری مشکک و ذو مراتب است؛ به

این صورت که واجب الوجود که در رأس سلسله مراتب هستی و بالاترین مرتبه وجود قرار دارد، زیباترین است و سایر ممکن الوجودها بر اساس مرتبه وجودی‌ای که دارند از زیبایی برخوردار هستند، بنابراین زیبایی در همه موجودات وجود دارد اما درجه آن متفاوت است و این یعنی مشکک بودن زیبایی.

ابن سینا بیان دیگری نیز در مورد زیبایی دارد به این صورت که «جمال کل شیء وبهاؤه هو أن یکون علی ما یجب له» (ابن سینا، ۱۳۷۹: ۵۹۰) یعنی «زیبایی و شکوه هر چیزی به این است که آنچنان باشد که واجب است باشد»؛ یعنی برای یک موجود، داشتن برخی ویژگی‌ها واجب و ضروری است تا مصداق افضل، اتم و اکمل آن نوع باشد. بر این اساس، زیبایی یک انسان به این است که آراسته به صفات الهی، مانند علیم بودن، کریم بودن، غفور بودن و... باشد. بدیهی است آراسته شدن به این صفات شدت و ضعف‌پذیر است و به تعبیر منطقی مشکک است. هر انسانی که بیش‌تر از همه و کامل‌تر و جامع‌تر از دیگران به این صفات آراسته باشد، انسان کامل و خلیفه خداوند و شبیه‌ترین انسان‌ها به خداوند خواهد بود.

در واقع این سخن *ابن سینا* در مورد ملاک زیبا بودن یک چیز، همه مصادیق زیبایی از حق تعالی گرفته تا سایر اشیاء و موجودات زیبا را در بر می‌گیرد.

آنچه *ابن سینا* به عنوان ویژگی و ملاک زیبایی بیان کرده در واقع مبتنی بر رویکرد افلاطونی است، یعنی یافتن ماهیت زیبایی فی نفسه و آنچنان که هست، نه آنچنان که مردم عادی کلمه زیبا را به کار می‌برند. از دیدگاه وی، هر موجودی بهره‌ای از زیبایی دارد. زیبایی چه در موجودات جسمانی و چه در موجودات مجرد و حتی خداوند وجود دارد و زیبایی در همه این موارد تعریف واحدی دارد.

بر اساس مبانی فلسفی *ابن سینا* می‌توان به فهم دقیق‌تری از زیبایی دست یافت، به این صورت که بر اساس قاعده «کل ممکن زوج ترکیبی» (ابن سینا، ۱۴۱۷ق: ۴۷) هر موجودی دو جنبه دارد: یکی وجود و دیگری ماهیت؛ وجود منبع خیر و کمال و زیبایی است و ماهیت منبع شر و نقصان. از نظر *ابن سینا* تنها یک خیر بالذات وجود دارد و آن واجب الوجود است و بقیه موجودات که ممکن الوجود هستند، چون ممکن الوجودند با لذات خیر محض نمی‌باشند، زیرا به ذات خود، وجود برای ذات‌اش ضروری نیست، در

نتیجه در ذات‌اش احتمال عدم است و در واقع خیر بالذات فقط واجب الوجود است؛ و با توجه به اینکه از نظر ابن سینا خیر، چیزی است که وجود شیء با آن کامل می‌شود و مورد اشتیاق است و آنچه مورد اشتیاق است، وجود و کمال وجود است که همین کمال هم از باب وجود است. پس زیبایی در واقع امری وجودی و مساوق و مساوی با وجود است؛ یعنی وجود و زیبایی از نظر مصداق یکی هستند و اختلاف آن‌ها در مفهوم است؛ و در واقع تمامی ملاک‌های زیبایی مثل حسن نظم و حسن تألیف و حسن اعتدال و... همگی به وجود برمی‌گردند.

ارتباط زیبایی و خیر از دیدگاه ابن سینا

فیلسوفان مسلمان از جمله ابن سینا نیز همواره به ارتباط بین خیر و زیبایی توجه داشته‌اند. در آثار فیلسوفان اسلامی، حسن و زیبایی مساوی با خیر و نیکی تلقی شده است؛ نه صرفاً به معنای خیر و نیکی اخلاقی؛ بلکه به معنای خیر و نیکی هستی‌شناسانه و وجودی. بنابراین در هر موجودی، خیر و نیکی بیش‌تری وجود داشته باشد آن موجود زیباتر می‌شود و چون خداوند خیر محض و مطلق است، زیبایی وی نیز زیبایی مطلق می‌شود.

ابن سینا نیز خیریت و وجود را با یکدیگر مرتبط و مساوق دانسته است. وی می‌گوید: «وجود خیریت است و کمال موجود، خیریت موجود است» (ابن سینا، ۱۴۱۷ق: ۸۴). بر این اساس، موجودی که واجب الوجود بالذات است، خیر محض و کمال محض و زیبای محض است. از نظر او خیر چیزی است که هر چیز به سوی او شوق دارد و وجودش با آن کامل و تمام می‌شود. ابن سینا خیریت را به همه موجودات نسبت می‌دهد، بنابراین همه از زیبایی برخوردار هستند و زیبایی در تمامی موجودات وجود دارد.

منشأ زیبایی از نظر ابن سینا

ابن سینا زیبایی را به داشتن ویژگی‌هایی در اشیاء می‌داند. از طرف دیگر منظور او از اشیاء مخلوقات و ممکنات هستند، بنابراین بحث خالق و مخلوق مطرح می‌شود که خالق، وجود را به مخلوق افاضه کرده است، پس خالق شیء، خالق زیبایی آن شیء نیز

می‌شود و منشأ همه زیبایی‌ها خداوند حکیم است. / ابن سینا خود به صراحت خداوند را منشأ زیبایی می‌داند.

«وهو مبدأ جمال کلّ شیء» (ابن سینا، ۱۴۰۵ق: ۳۶۸)

یعنی حق تعالی مبدأ زیبایی هر چیزی است؛ و در جای دیگری می‌گوید:

«فالواجب الوجود هو الجمال والبهاء المحض وهو مبدأ کلّ

اعتدال» (ابن سینا، ۱۳۷۹: ۵۹۰)

پس واجب الوجود زیبایی و شکوه محض و مبدأ هر اعتدالی است.

هستی‌شناسی زیبایی از دیدگاه ابن سینا

به طور کلی در مبحث زیبایی با این مسأله برخورد می‌شود که درک و فهم زیبایی نتیجه ارتباط انسان با اشیاء است. حال این سؤال مطرح است که آیا خصوصیات زیبایی‌شناسانه که در اشیاء مشاهده می‌شود در آن‌ها به صورت ما هوی موجود است؟ یا اینکه این خصوصیات تنها در ذهن آدمی وجود دارد؟ در پاسخ به این سؤال دو نوع دیدگاه وجود دارد: ۱. دیدگاه عینیت‌گرا ۲. دیدگاه ذهنیت‌گرا.

طبق دیدگاه اول یعنی دیدگاه عینیت‌گرا، وقتی به زیبایی حکم می‌کنیم و مثلاً می‌گوییم این گل قشنگ است زیبایی در خود ماهیت گل است و ارزشی را به خود گل نسبت داده‌ایم، هرچند ممکن است دیگران آن را قبول نداشته باشد. به عبارتی دیگر برداشت ناظر و مخاطب تأثیری بر حکم ندارد؛ بنابراین آن‌ها به وجود ملاک‌های مشخصی برای زیبایی معتقدند.

اما در دیدگاه دوم یعنی در دیدگاه ذهنیت‌گرا، زیبایی یک ویژگی، نسبت به فرد است نه ویژگی عینی در شیء. طبق نظر ذهن‌گرایان، زیبایی کیفیتی ذهنی مربوط به فاعل شناسا است. وقتی فردی می‌گوید این اثر زیباست به یک نوع رابطه بین خود و آن اشاره می‌کند.

/ ابن سینا مستقیم در مورد وجود ذهنی و مصادیق آن بحث نکرده است تا بتوانیم بر اساس آن به عینی یا ذهنی بودن زیبایی از دیدگاه وی حکم کنیم، اما با تأمل در آراء و سخنان‌اش در مورد زیبایی، می‌توان نظر او را در مورد عینی بودن یا ذهنی بودن زیبایی

بازسازی کرد. با توجه به سخنان *ابن سینا* در مورد مؤلفه‌ها و ویژگی‌های زیبایی می‌توان گفت هر دو سخن وی بیان‌گر آفاقی و عینی بودن زیبایی از دیدگاه او است، چون *ابن سینا* در هر دو جا به بیان مشخصات و ویژگی‌های زیبایی پرداخته است. در واقع از لحاظ هستی‌شناسی زیبایی، عینیت‌گرا به حساب می‌آید، چون هنگامی که زیبایی امری عینی دانسته شود برایش مشخصات و ویژگی‌هایی ذکر می‌شود. این عقیده *ابن سینا* از نحوه سخنان‌اش در مورد اشیاء و افراد زیبا نیز آشکار است. مهم اینکه *ابن سینا* فیلسوفی وجودی است و در دیدگاه او زیبایی مساوق با وجود است، یعنی وجود و زیبایی از نظر مصداق یکی هستند و اختلاف آن‌ها فقط در مفهوم است. به عبارتی دیگر، هر جا وجود هست زیبایی هم هست و هر جا زیبایی هست وجود هم هست. پس زیبایی عینیت دارد.

معناشناسی زیبایی از دیدگاه ملاصدرا

قبل از بیان معنای زیبایی از نظر *ملاصدرا* ابتدا نگاهی گذرا به بحث زیبایی از نظر *ابن عربی* که بسیار تأثیرگذار بر اندیشه *ملاصدرا* بوده است می‌کنیم، چون ذکر آراء اندیشمندانی که *ملاصدرا* در دیدگاه زیبایی‌شناسی خود تحت تأثیر آن قرار گرفته است. علاوه بر اینکه باعث روشن شدن میزان این تأثیرپذیری می‌شود، ابداع و ابتکار *ملاصدرا* در این زمینه را هم نشان می‌دهد و پیشرفت نظریات زیبایی‌شناسی در آراء او، مشخص می‌گردد؛ بنابراین قبل از وارد شدن به بحث زیبایی‌شناسی از نظر *ملاصدرا* ابتدا به صورت مختصر به پیشینه آن پرداخته می‌شود.

ملاصدرا از نظر زیبایی‌شناسی متأثر از *افلاطون*، *افلوپتین*، *فارابی* و به ویژه *ابن سینا* است؛ بنابراین در اینجا به بیان نظریات زیبایی‌شناسی یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های عرفانی *محمی‌الدین عربی* که *ملاصدرا*، بسیار از او تأثیر پذیرفته است پرداخته می‌شود. با اینکه *ابن عربی* در زمره عرفا است، اما تأثیر او در حکمت متعالیه بسیار مشهود و معلوم است. از نظر *ابن عربی* زیبایی چیزی است که برای هر شیء مناسب بوده و شیء به آن اقتضاء می‌کند. به دنبال این تعریف، او زیبایی‌های مادی چون زیبایی‌های لمسی و شنیداری و چشایی و... را از مصداق تعریف فوق دانسته است، به طوری که حتی نظافت را هم داخل در این تعریف می‌داند. به این ترتیب می‌توان گفت جنبه این جهانی و

جسمانی زیبایی به مثابه نماد زیبایی مطلق در آثار عرفانی/بن عربی پوشیده نمانده است. علاوه بر این همه آثار/بن عربی و به ویژه «فصوص الحکم» با سرودی وجدآمیز در مورد عشق نوشته شده و به عنوان مدخلی بر عشق کامل به خداوند پایان می‌یابد. از نظر او مرد، کامل‌ترین تأملات درباره خداوند را در وجود زن می‌یابد و برترین اتحاد وحدت بین زن و مرد است. همانند رابطه خداوند با انسان که او را مانند خود آفرید تا خود را در وجود او آشکار نماید. او عشق را به مثابه نماد زیبایی مطلق انگاشته که نقش مهمی را در سیر عملی اتحاد دوباره با خداوند ایفا می‌کند. از نظر او مقصد درجه اول عشق نیست، بلکه حکمت(خرد) است تا در پرتو آن از پندار کثیر به معرفت باطنی زیبای مطلق واحد که همواره در وصل کامل با عالم و انسان بوده و هست، دست یابد(کاویانی، ۱۳۷۵: ۱۲۳). زیبای مطلق دارای دو وجه است: وجه جمال و وجه جلال. زیبای مطلق با وجه جمال مشتاق فرافکنی خود از طریق آفرینش عالم خارجی است و با وجه جلال به ناشناخته ماندن و موجود نشدن عالم کشش دارد. با فائق آمدن وجه جمال عالم وجود یا درخت زندگی انسان به مثابه نماد زیبایی مطلق وجود یافت. از نقطه نظر وحدت وجودی/بن عربی همه چیز حق است و این عالم مظهر تجلی اوست. جلال حق در جمال عالم از آبشار وجود بر عالم فیضان کرده و همه چیز را هستی بخشیده است. او مثال وحدت در کثرت را در قالب درخت زندگی ارائه می‌دهد درختی که از زیبایی مطلق، به وجود آمده و با نیروی عشق به زیبایی رشد کرده و صورت و شکل خود را از وجه الهی کسب می‌کند.

ماهیت زیبایی از نظر ملاصدرا

ملاصدرا خود تعریف مستقلی از زیبایی نکرده است، به نظر می‌رسد که وی تعریف زیبایی از دیدگاه/بن سینا و فارابی را پذیرفته و طبق آن تعریف به سایر مباحث مربوط به زیبایی پرداخته است. هرچند در آثار وی بیان کوتاهی در تعریف امر زیبا آمده است:

«الجمیل هو الذی یستحسن»(صدر الدین شیرازی، ۱۴۱۰، ج: ۱، ۱۲۸)

یعنی زیبایی امری است که مورد ستایش و تحسین است؛ اما با اندکی تأمل در این عبارت، می‌توان گفت که این تعریف در نهایت به تعریف زیبایی از دیدگاه/بن سینا و

فارابی برمی‌گردد و فقط شکل بیان کردن آن متفاوت است. چراکه امری مورد ستایش و تحسین است که همه کمالات شایسته و بایسته خود را داشته باشد.

اما نکته مهمی که در این گونه تعاریف از زیبایی وجود دارد، این است که مورد تحسین بودن، دارای کمالات شایسته و بایسته بودن و... همگی در واقع ویژگی‌ها و مؤلفه‌های زیبایی هستند نه خود زیبایی. با اندکی دقت در مبانی فلسفی صدر المتألهین و اینکه اندیشه‌های او بر پایه وجودشناسی وی استوار است، می‌توان گفت که او حقیقت همه صفات کمالیه و از جمله زیبایی را در تمام مراتب وجود، نه فقط در واجب الوجود، بلکه در سایر موجودات نیز، چیزی جز وجود نمی‌داند. از نظر او، وجود در هر چیزی عین علم، قدرت و سایر صفات کمالی موجود است؛ اما در هر موجودی این عینیت به حسب وجود آن موجود است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۳۵-۱۳۶). لذا هرچند او مفهوم این صفات کمالی را با یکدیگر متغایر می‌داند، اما معتقد است که همه آن‌ها مصداق واحدی دارند و می‌توان این امور را با یکدیگر و با وجود مساوق دانست.

بنابراین از نظر ملاصدرا زیبایی عین وجود و مساوق با وجود است و تنها به لحاظ مفهومی، با آن مغایر است. هر حقیقتی که ماهیت‌اش همان انیت و وجودش است، تعریف ناپذیر است؛ چراکه تعریف حدی مرکب است از جنس و فصل، در حالی که وجود، جنس و فصل ندارد؛ بنابراین حد نیز نخواهد داشت (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۲۷۸). زیبایی نیز که حقیقتی جز حقیقت وجود ندارد همانند آن ماهیت نداشته و در نتیجه جنس و فصل نیز نخواهد داشت و در نهایت تعریف به حد ندارد و بنابراین زیبایی نیز مانند سایر صفات کمالی که عین حقیقت وجودند، قابل تعریف نیست؛ اما ویژگی‌ها، اصول و آثار زیبایی قابل شناخت و بررسی هستند. بنابراین وی در آثار خود در موارد متعدد به اینگونه مباحث پرداخته است.

ملاک‌های زیبایی از دیدگاه ملاصدرا

ویژگی‌ها و ملاک‌های زیبایی در آثار ملاصدرا در موارد مختلف دیده می‌شود، ویژگی‌هایی مثل بهاء (بهی امر زیبایی است که باعث انس و الفت می‌شود)، استحسان (نیکو شمردن) (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰، ج ۷: ۱۷۲-۱۷۳). ظرافت، تناسب (همان:

۱۷۲-۱۷۴)، انتظام و اعتدال (همان: ۱۷۳-۱۷۵). بارها در معنای زیبایی‌شناسی در آثار ملاصدرا به کار رفته است. ملاصدرا در مواردی که به زیبایی‌های چهره زیبا پرداخته است، از ویژگی‌هایی مثل شمایل ظریف، تناسب اعضاء و حسن ترکیب (همان: ۱۷۳) به عنوان معیارهای زیبایی سخن گفته است. همچنین عباراتی مانند غنچ (ناز و کرشمه) و دلان (شکل خاصی از ناز و کرشمه) هم در مورد انسان و هم درباره وجودهای متعالی به کار برده است. ویژگی‌ها و مؤلفه‌های دیگری نیز مانند تالو (درخشندگی)، شغیف (شفافیت) و... نیز در آثار ملاصدرا دیده می‌شود، با این وجود با توجه به مبانی فلسفی وی مهم‌ترین ملاک زیبایی، همان ملاک وجود است. یعنی هرچه بهره‌ای از وجود دارد، به اندازه بهره‌اش از وجود زیباست. از نظر ملاصدرا هر موجودی زیباست، چون وجود در هر موجودی عین زیبایی است. با دقت در این ملاک‌ها و خصوصیات، معلوم می‌شود که اموری مانند تناسب، اندازه و هماهنگی و... همگی بر وجود استوار هستند، این‌ها عوارض و کیفیات ظاهری هستند که از حقیقتی حکایت می‌کنند که قوام‌شان به آن حقیقت و امر مستقل است. در واقع این ملاک‌ها نقش حاکی را دارند و از زیبایی دیگر که به آن تکیه داده‌اند حکایت می‌کند. ملاصدرا با تأثیرپذیری از دیدگاه عرفاً به خصوص ابن عربی (علاوه بر وحدت تشکیکی وجود) قائل به وحدت شخصیه وجود نیز بوده است. بنابراین معتقد است که وجود خود زیباست و زیبایی‌های ظاهری نمود و جلوه‌های آن هستند، وجود واحد است، ولی نمودهایش متعددند. از نظر ملاصدرا آن وجود واحد همان واجب تعالی است «واجب تعالی اصل وجود است و ما سوای او فروغ او هستند. واجب تعالی نور قیومی است که ما سوا (وجودهای امکانی) اشراقات اویند و ماهیات اضلال اویند. در پناه نور است که سایه روشن می‌شود» (صدر الدین شیرازی، ۱۳۸۲: ۳۷). البته ملاک‌های فوق هیچ کدام نادرست و بی‌ربط نیستند و همگی در نمود زیبایی وجود نقشی بر عهده دارند و ملاک بودن و اعتبار گرفتن‌شان هم بر اساس وجود است.

منشأ زیبایی از نظر ملاصدرا

ملاصدرا با تعبیر مختلفی در مورد منشأ زیبایی سخن گفته، وی نیز مانند سایر حکمای اسلامی منشأ خیر و زیبایی را خیر و زیبایی مطلق دانسته است. بر این اساس

همه زیبایی‌ها، زیبا بودن خود را از او می‌گیرند. زیبایی مطلق از آنجا که از روی علم و حکمت کار می‌کند، بر اقتضای حکمت خود همه کمالات ممکنه را برای مخلوقات در نظر گرفته است. آن‌ها علاوه بر اینکه در حد وجودشان از زیبایی برخوردارند، دارای قوای کسب زیبایی‌های بالاتر نیز می‌باشند.

واجب الوجود که به ذات خویش واجب است، زیباترین و کامل‌ترین وجودها است. چون هر زیبایی و کمالی در هستی رشحه، پرتو و سایه‌ای از زیبایی و کمال اوست؛ پس برای اوست زیبایی والا و کمال نهایی و شکوه بلندمرتبه و نور غالب (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۹) و تعبیر دیگر وی در این زمینه چنین است؛ «حق تعالی مبدأ همه زیبایی‌ها و زینت و شکوه است و منشأ هر نیکی و نظم است» (همان: ۱۵۱).

ملاصدرا به تبعیت از دیدگاه عرفا در مورد منشأ زیبایی معتقد است که کل جهان، جمال حضرت حق تعالی است. بیان وی در اینجا از آنچه فیلسوفان پیشین از جمله فارابی و ابن سینا در مورد مبدأ بودن خداوند برای زیبایی گفته‌اند فراتر و والاتر است، چون در این تعبیر وی کل عالم را به عنوان جمال خداوند تلقی کرده است.

«فالعالم جمالُ الله، فهو الجمیل المحب للجمال، فمن أحب العالم بهذا

النظر فقط، فما أحب الاجمال الله» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۷: ۱۸۲)

زیبایی عالم از نظر ملاصدرا عکس و تصویر زیبایی و جمال و حسن واجب تعالی است، واجب الوجود از حیث همه صفات و اسماء و افعال، واجب الوجود است و ذات او بذاته دارای جمیع کمالات و خیرات ذاتی است که به غیر متجلی می‌شود، از این تجلی، همه کمالات و خیرات برانگیخته می‌شوند. ذات او سبب هر زیبایی، آرایش، کمال و خیریت است؛ بنابراین عالم تصویر و عکس جلال خداوند است. عالم به عنوان حاکی است که از زیبایی خداوند و کمال او حکایت می‌کند.

ارتباط خیر و زیبایی از دیدگاه ملاصدرا

ملاصدرا با تعبیر مختلف و در مباحث گوناگون به تعریف خیر پرداخته است، بر خی از این تعاریف عبارت‌اند از «خیر عبارت است از وجود و یا کمال وجود که همه امور طالب آن هستند» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱: ۲۶۹) یا امری که موجب شوق و طلب

همه امور گردیده و کمال ممکنه هر امری به توسط آن تکمیل می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰، ج ۷: ۵۸۹) و یا در «شواهد الربوبیه» بر حسب قوه نفسانی و لذت آن، خیر را به ادراک ملایم قوه تعریف می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲: ۲۴۹). با دقت در تعاریف فوق در مورد خیر روشن می‌شود که ملاصدرا خیر را مساوق با وجود می‌داند و از طرفی دیگر، وجود را نیز مساوق با زیبایی دانسته است؛ بنابراین از نظر ملاصدرا وجود و خیر و زیبایی از جهت مصداق متحدند و جهت صدق‌شان یکی است، اختلاف آن‌ها در مفهوم است؛ و در واقع یک چیز از آن جهت که موجود است، از همان جهت خیر و زیبا نیز هست.

همچنین معمولاً به فعل و شیء و امر خیر نیز زیبا گفته می‌شود. به این دلیل که در نفس و قوای نفسی تأثیر نیک و خیر می‌گذارد و باعث انفعال می‌شود. امر و مورد انفعال در صورتی که ملایم طبع باشد و انفعالی به نام زیبایی در انسان ایجاد کند، خیر است. پس می‌توان گفت هر خیری زیباست و هر زیبایی خیر است. ملاصدرا بعد از اشاره به زیبا بودن همه موجودات و اشیاء به ملایم به طبع بودن آن‌ها اشاره می‌کند «لرأیت جميع الأشياء حسنا عندک وملائما لدیک» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ۲۰۸).

در مورد هر شیء، امر، فعل، اثر، گفته، عبارت و حتی حالت، امر از دو حالت خارج نیست: «یا زیبا است یا زشت. اگر زشت باشد یعنی ملایم با طبع درک کننده نیست در نتیجه مطلوب او نیست و چیزی که مطلوب شیء نیست خیر نیست یا همان شر است. پس خیر و زیبایی هر دو به یک معنی به کار می‌روند» (بابایی، ۱۳۹۴: ۸۲).

هستی‌شناسی زیبایی از نظر ملاصدرا

زیبایی‌شناسی ملاصدرا همانند سایر اندیشه‌های او بر پایه وجودشناسی وی استوار است، اصولی مانند اصالت وجود، بداهت وجود، وحدت وجود، تشکیک و اشتداد وجود و... ملاصدرا حقیقت همه صفات کمالی و از جمله زیبایی را در تمام مراتب وجود، چیزی جز وجود نمی‌داند. وی معتقد است زیبایی از نظر مصداق عین وجود است و تنها به لحاظ مفهومی، با آن مغایرت دارد؛ به عبارت دیگر زیبایی عین و مساوق وجود است. بر این اساس می‌توان گفت که تمام احکام حقیقت وجود (نه مفهوم آن) در باب زیبایی نیز

صدق می‌کند. از این رو می‌توان از اصالت زیبایی، وحدت و تشکیک زیبایی، اشتداد زیبایی و... سخن به میان آورد.

اصالت زیبایی

یکی از احکام و ویژگی‌های وجود نزد ملاصدرا، اصالت وجود است. بر اساس نظریه اصالت وجود، آنچه متن عالم واقع با آن پر شده است وجود است و هر چیز دیگری (ماهیت) به تبع وجود و بالعرض موجود است. ملاصدرا زیبایی را مساوق و عین وجود می‌داند و چون وجود را اصیل می‌داند؛ پس می‌توان گفت زیبایی نیز اصیل است و اصالت وجود همان اصالت زیبایی است. منظور از اصالت زیبایی این است که این زیبایی است که عالم واقع خارجی را تشکیل می‌دهد. همچنین ملاصدرا خداوند را منبع جمال مطلق دانسته، جمال مطلق را همان وجود حقیقی یعنی خداوند قلمداد کرده است (صدر الدین شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۷۷). برخورداری خداوند از جمال به معنای این است که خداوند عین زیبایی است و به خودی خود دارای جمال است. اصالت زیبایی در خداوند منحصر نیست و تمام موجودات را در بر می‌گیرد؛ چون صفات کمالی مانند علم، حیات، جمال و... در تمام موجودات اعم از واجب الوجود و ممکن الوجودها عین وجود است.

وحدت و تشکیک زیبایی

اگر زیبایی و وجود مساوق هستند، پس احکام یکسان دارند. وجود حقیقتی اصیل و واحد است، بنابراین زیبایی نیز حقیقتی اصیل و واحد است. منظور از تشکیک در این بحث، شدت و ضعف پذیر و ذو مراتب بودن زیبایی است. به عبارتی دیگر منظور وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت است. بنا بر نظریه وحدت تشکیکی وجود، حقیقت زیبایی نیز امری مشکک است. هر جا زیبایی تحقق دارد همان حقیقت واحد اصیل زیبایی است، اما بهره‌مندی موجودات از آن متفاوت است. از دیدگاه ملاصدرا، جمال و زیبایی حقیقی واحد و دارای مراتب است که هر مرتبه به اندازه بهره‌اش از وجود زیبا است. نظریه وحدت تشکیکی وجود ملاصدرا، با تأثیر پذیرفتن از عرفان نظری محی الدین عربی به سطح عمیقی از وحدت وجود یعنی وحدت شخصی وجود نائل شده است.

طبق نظریه وحدت شخصی وجود، تنها یک حقیقت واحد وجود دارد و بقیه موجودات ممکن الوجود همگی جلوه‌ها و مظاهر همان حقیقت واحد هستند و اطلاق وجود بر آن‌ها اگرچه مجاز نیست، اما اطلاق حقیقی نیز نخواهد بود. در چنین حالتی زیبایی یک حقیقت شخصی است و هر زیبایی که در عالم یافت شود. مظهر و سایه‌ای از آن زیبایی حقیقی خواهد بود؛ و در واقع هر موجودی در عالم بر حسب میزان برخورداری از کمال، جلوه‌های ضعیف یا ضعیف‌تر حق تعالی هستند. ملاصدرا می‌گوید: «هر جمالی در عالم ادنی سایه و تمثیلی است از حقیقتی در عالم اعلی» (صدر الدین شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۷۷). بنابراین چه دیدگاه تشکیک وجود و چه دیدگاه وحدت شخصی وجود ملاصدرا مبنای قرار گیرد، در هر حال زیبایی امری مشکک و ذو مراتب است.

اشتداد زیبایی

بر اساس اصول فلسفه ملاصدرا از جمله حرکت جوهری، وجود امری متغیر و دارای حرکت اشتدادی است. در این حرکت موجودات استکمال می‌یابند و به سوی خداوند حرکت می‌کنند. به عبارتی وجودها در حال اشتداد هستند، حال پذیرش مساوقت وجود و زیبایی منجر به پذیرش حرکت اشتدادی زیبایی است؛ بنابراین می‌توان گفت زیبایی‌ها در حال اشتداد یا زیباتر شدن هستند. البته این دیدگاه مربوط به نظریه وحدت تشکیکی وجود است و گرنه در نظریه وحدت شخصی وجود هر نوع حرکت در واقع در شئون فعل الهی است؛ فعلی که عین ربط به مقام ذات است. از نظر ملاصدرا اشتداد زیبایی شامل تمامی موجودات ممکن الوجود است. اما در مورد انسان امری اختیاری است، ولی در سایر موجودات که وجود اختیار در آن‌ها بارز نیست. آن‌ها هم درجه ضعیفی از اختیار دارند اشتداد زیبایی امری تکوینی است (اکبری، ۱۳۸۴: ۳۲).

عینی یا ذهنی بودن زیبایی

بحث وجود عینی و ذهنی، بحث مهمی در فلسفه اسلامی به ویژه حکمت متعالیه است. وجود ذهنی در فلسفه اسلامی اصطلاح خاصی است که نباید آن را با مباحث

مشابه اشتباه گرفت؛ یعنی اگرچه وجود ذهنی غیر از وجود عینی است، اما ماهیت آن با وجود عینی یکی است؛ و در واقع وجود ذهنی در نزد ملاصدرا خود یک مرتبه دیگری از وجود است.

بر اساس دیدگاه اصالت وجود و همچنین مساوقت زیبایی با وجود ملاصدرا زیبایی امری عینی و آفاقی است و حتی فراتر از این زیبایی و هستی یکی است و زیبایی امری اصیل است. همچنین ذکر ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی برای زیبایی در آثار ملاصدرا نشان‌دهنده عینیت زیبایی از نظر وی است چراکه بدون اعتقاد به وجود عینی یک امر سخن از ویژگی‌ها و صفات آن بی‌معنی و کاری بیهوده است.

حال سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا زیبایی علاوه بر وجود عینی، وجود ذهنی هم دارد؟ طبق حکمت متعالیه هم می‌توان قائل به وجود عینی زیبایی شد و هم قائل به وجود ذهنی زیبایی. وی در آثار خود به آن اشاره کرده است مثلاً در مبحث عشق عقیف زیبایی بعد از استحسان در غیاب معشوق همچنان در ذهن عاشق با گذشت زمان همچنان باقی است و به آن عشق می‌ورزد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۷۹).

در اینجا توجه به مفهوم وجود ذهنی از نظر ملاصدرا دارای اهمیت است. ملاصدرا وجود ذهنی را قسمی از وجود و بلکه عالمی از عوالم و مرتبه‌ای از مراتب وجود معرفی می‌کند. از نظر وی نفس انسان از جانب خداوند دارای قدرت و توانایی ایجاد اشیاء در ذات و عالم خویش است؛ زیرا نفس از سنخ ملکوت و عالم قدرت و توانایی است و با تعامل نفس به عالم مثال خلق صور صورت می‌گیرد و وجود چنین عالمی اساس تبیین زیبایی‌های ذهنی و در کل زیبایی‌شناسی ملاصدرا است. بنابراین زیبایی عینی منحصر در زیبایی‌های عالم ماده نیست چون عین منحصر در عالم ماده نیست. بلکه جسم و ماده فقط مرتبه‌ای نازل از عین است.

همچنین ملاصدرا در اسفار به صراحت زیبایی را مستقل از ادراک انسان دانسته است؛ «أن الوجود خیر سواء أدرك أو لم يدرك» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۴: ۱۲۲). از آنجا که خیر و زیبایی از نظر وی مساوق هستند، از این سخن ملاصدرا به روشنی آشکار است که زیبایی خارج و مستقل از ادراک انسان وجود دارد و وابسته به ادراک انسان نیست. هرچند شرط شناسایی آن، ادراک است اما این به آن معنا نیست که با

نبود انسان و ادراکات آن زیبایی هم نباشد. پس این سخن ملاصدرا در واقع رد نظریه فیلسوفان تجربی گرای چون هیوم است که معتقد است: «زیبایی کیفیتی در خود اشیاء نیست بلکه فقط احساسی است در ذهن کسی که بدان اندیشد» (گات و دومینگ آیور لوپس، ۱۳۷۹: ۳۵).

این حقیقت در مورد زیبایی حقیقی و زیبای مطلق یعنی خداوند متعال که خود زیبایی مطلق و علت و منشأ زیبایی است بدیهی و روشن تر است چراکه وجود زیبای مطلق به عنوان علت وابسته به معلول خود نیست. همچنین سایر موجودات نیز هر کدام بسته به مرتبه وجودی که دارند باز از زیبایی برخوردار هستند و هیچ وقت به عدم و یا زشتی تبدیل نمی شوند چون اصلاً خود وجود زیبایی است (صدر الدین شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۴: ۱۲۲).

نتیجه بحث

با توجه به آنچه در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفت، می توان نتیجه گرفت که / ابن سینا با تأثیرپذیری از / ارسطو سه ویژگی نظم، حسن تألیف، اعتدال را از مقومات زیبایی دانسته و زیبایی هر چیزی را به این می داند که آنچنان باشد که شایسته است باشد. از نظر وی زیبایی امری عینی و مساوق با وجود و مشکک است. وی واجب الوجود را مبدأ همه زیبایی های موجود در عالم هستی می داند.

ملاصدرا زیبایی را امری تحسین برانگیز می داند؛ و ملاک هایی مانند بهاء، استحسان، تناسب، اعتدال و... را از ویژگی های زیبایی می داند. با دقت در این ملاک ها روشن می شود که در واقع اصلی ترین ملاک و مشخصه زیبایی همان وجود است. از نظر وی، زیبایی امری عینی و آفاقی و مساوق با وجود است؛ و از ویژگی های وجود، مثل اصالت داشتن، مشکک بودن، اشتداد داشتن و... برخوردار است. ملاصدرا در موارد متعددی زیبایی را با خیر وجودی و هستی شناسانه یکسان دانسته و معتقد است که کل جهان، جمال حضرت حق است. و زیبای حقیقی حق تعالی است و زیبایی های عالم از نظر ملاصدرا عکس و تصویر زیبایی و جمال و حسن واجب تعالی است. شناخت حقیقت زیبایی امری شهودی است و اختلاف نظر در تشخیص زیبایی، ناشی از اختلاف در مرتبه

وجودی انسان‌ها و قوای ادراکی آن‌ها است. همچنین بر اساس دیدگاه اصالت وجود و در نتیجه اصالت زیبایی، هر موجودی زیباست و اصلاً زشتی امری عدمی است و اصالت ندارد.

بنابراین می‌توان گفت هر دو فیلسوف اسلامی، زیبایی را مساوق با وجود دانسته‌اند؛ یعنی وجود و زیبایی در مصداق یکی و در مفهوم با هم اختلاف دارند. همچنین زیبایی را امری عینی و آفاقی دانسته و به جای پرداختن به چیستی و ماهیت زیبایی، توصیفی از زیبایی ارائه کرده‌اند که حاصل رویکرد وجودی آن‌ها به زیبایی است. همچنین هر دو اندیشمند، زیبایی را امری مشکک و ذو مراتب دانسته که شدت و ضعف آن با درجه شدت و ضعف مرتبه وجودی موجودات بستگی دارد، به طوری که بالاترین درجه زیبایی از آن خداوند است.

اما در شیوه بیان و تبیین آن‌ها از زیبایی‌های موجود در عالم و منشأ زیبایی بودن حق تعالی با هم اختلاف دارند. *ابن سینا* بر اساس مبانی فلسفی خود، هستی را دارای سلسله مراتبی می‌داند که واجب الوجود در رأس آن‌ها و بالاترین مرتبه وجودی و زیبایی است که منشأ و علت سایر موجودات ممکن است که این موجودات بر اساس مرتبه وجودی خود از زیبایی برخوردار هستند. ولی *ملاصدرا* بر اساس اصول وجودشناسی خاص خود معتقد است که زیبایی عین وجود و مساوق با وجود است. از این رو طبق اصل اینهمانی، چون وجود حقیقتی اصیل، واحد و مشکک است؛ لذا زیبایی نیز حقیقتی اصیل، واحد و مشکک است. یعنی هر جا زیبایی تحقق دارد همان حقیقت واحد، اصل زیبایی است اما بهره‌مندی موجودات از آن متفاوت است. همچنین *ملاصدرا* به تبعیت از عرفا سطح عمیق‌تری از وحدت تشکیکی یعنی وحدت شخصی وجود را پذیرفته و معتقد است تنها یک حقیقت واحد وجود دارد و بقیه موجودات ممکن الوجود، همگی جلوه‌ها و مظاهر همان حقیقت واحد هستند و اطلاق وجود بر آن‌ها اگرچه مجاز نیست اما اطلاق حقیقی هم نخواهد بود و در چنین حالتی زیبایی یک حقیقت شخصی است و هر زیبایی که در عالم یافت می‌شود مظهر و سایه‌ای از زیبایی حقیقی خواهد بود و کل جهان جمال حضرت حق است.

کتابنامه

- ابن سینا، حسین بن عبدالله. ۱۳۷۵ش، **اشارات و تنبیهات**، با شرح خواجه نصیرالدین طوسی، ج ۱، چاپ اول. قم: نشر بلاغت.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. ۱۳۷۹ش، **التعلیقات**، چاپ چهارم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. ۱۴۰۰ق، **رسائل (رسالة العشق)**، قم: انتشارات بیدار.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. ۱۴۰۵ق، **الشفاء**، با مقدمه عبدالرحمن بدوی، قم: نشر وزارت تعلیم و تربیت.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. ۱۴۱۷ق، **الهیات شفا**، تحقیق حسن حسن‌زاده آملی، چاپ اول، قم: مرکز نشر.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. ۱۹۳۵ق، **رسالة فی ماهیة العشق**، ترجمه احمد آتش، استانبول: دانشکده ادبیات استانبول.
- احمدی، بابک. ۱۳۸۰ش، **حقیقت و زیبایی**، چاپ چهارم، تهران: نشر مرکز.
- ارسطو. ۱۳۵۸ش، **فن شعر**، ترجمه عبدالحسین زرین‌کوب، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- افلاطون. ۱۳۸۰ش، **مجموعه آثار**، ترجمه محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- افلوپتین. ۱۳۶۶ش، **دوره آثار**، ترجمه محمدحسن لطفی، چاپ اول، تهران: انتشارات خوارزمی.
- بابایی، علی. ۱۳۹۴ش، **پریچهره حکمت: زیبایی‌شناسی در حکمت صدر**، چاپ سوم، تهران: انتشارات مولی.
- صدرالدین شیرازی. ۱۳۸۱ش، **اسفار اربعه**، تصحیح احمد احمدی، جلد ۱-۶، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. ۱۳۸۲ش، **الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة**، مقدمه، تصحیح و تعلیق سید جلال‌الدین آشتیانی، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. ۱۴۱۰ق، **اسفار (الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة)**، جلد ۱-۹، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. ۱۳۵۴ش، **المبدأ والمعاد**، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران: انجمن حکمت و فلاسفه ایران.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. ۱۳۸۰ش، **المبدأ والمعاد**، تحقیق سید جلال‌الدین آشتیانی، قم: انتشارات بوستان کتاب.
- فارابی، ابونصر. ۱۳۸۵ش، **السیاسة المدنیة**، ترجمه جعفر سجادی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.

کاوپانی، شیوا. ۱۳۷۵ش، خرد زیبا، تهران: نشر سی گل.
گات، بریس و دو منیک آیور لوپس، مک. ۱۳۷۹ش، دانشنامه زیبایی‌شناسی، گروه مترجمان، تهران:
فرهنگستان هنر.

مقالات

اکبری، رضا. ۱۳۸۴ش، «ارتباط وجودشناسی و زیبایی‌شناسی در فلسفه ملاصدرا»، مجله
پژوهش‌های فلسفی-کلامی، شماره ۲۵.
هاشم نژاد، حسین. ۱۳۹۰ش، «زیبایی‌شناسی از دیدگاه ملاصدرا»، فصلنامه علمی-پژوهشی
فلسفه، دوره ۳۹، شماره ۲.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی